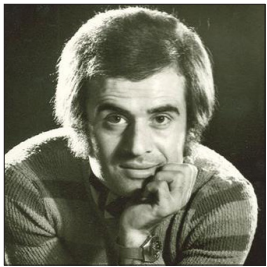


از آن همه دیروز / بازخوانی تاریخ

چه سخته مرگ گل برای گلدون...



افشین مقدم هشتم مهر سال ۱۳۲۴ متولد شد.

موسیقی را در دوران کودکی زیر نظر عطاء‌الله خرم آموخت. اما شروع خوانندگی‌اش حکایتی دیگر دارد. او در تراس رستورانی در نزدیکی شمیران آواز می‌خواند. سعید دبیری ترانه‌سرای بسیاری از قطعات مجموعه «زمستون» یک روز به این رستوران رفت و با افشین مقدم آشنا شد. افشین لوطی بود و میز دبیری را حساب کرد و رفاقت آن‌ها از آنجا شروع شد. سعید

دبیری که بعدها با کوروش یغمایی و علیرضا افتخاری نیز همکاری کرد، ترانه زمستون را گفت و از افشین مقدم که آن روزها در بلک کتز هم نقش کوچکی داشت، خواست تا آن را به همراه چند ترانه دیگر اجرا کند. ترانه‌ها را در استودیو بل ضبط کردند و سال ۱۳۵۴ آلبوم «زمستون» منتشر شد. انتشار این آلبوم نام افشین مقدم را سر زبان‌ها انداخت و همین باعث شد او بلافاصله ضبط آلبوم دوم را با ساخته‌هایی از جهانخوش پازوکی شروع کند. مقدم در برنامه‌های چشمک و شیش و هشت نیز خوش درخشید و به محبوبیت بسیاری دست یافت. او در حالی که در اوج موفقیت بود، ۱۰ مرداد ۱۳۵۵ بر اثر تصادف درگذشت. مرگ زودهنگام او در میان جامعه هنری آن روز موجب تحسیر و اندوه بسیار شد. آلبوم «زمستون» او پس از انقلاب مجدداً تکثیر و پخش شد. مشهورترین کار مقدم ترانه زمستون است: زمستون / تن عربیون باغچه چون بیابون / درختنا / با پای‌ها برهنه زیر بارون / نمیدونی تو که عاشق نبودی / چه سخته مرگ گل برای گلدون / گل و گلدون چه شب‌ها / نشستن بی بهانه / واهسه هم قصه گفتن عاشقانه…

خودزنی / محیط‌زیست

هیچ آبی به جز آب لیمو مزهٔ آب لیمو ندارد

آرش خوزستانی – بچه که بودم خیره شدن به ردیف شیشه‌های آلیومی «مجید» در بقالی‌ها یکی از تفریحاتم بود. برایم سوال بود که چرا آلیمو توی شیشه‌ها دو رنگ می‌شود. قسمت پایین‌ترش سب‌تر و غلیظ است و قسمت بالایی کم‌رنگ‌تر و رقیق. همیشه دلم می‌خواست مادرم سر ظهر بادش بیاید آلیمو تمام شده و مرا بفرستد دم بقالی برای خرید یک شیشه آلیمو تا من به محض در دست گرفتنش شروع کنم به تکان دادن شیشه و با لذت و حیرت ببینیم که چطور سب‌پررنگ و کم‌رنگ شیشه آلیمو به هم می‌پیوندند. یادش به خیر. سال‌ها از آن زمان می‌گذرد و من حالا می‌دانم چرا ظرف آلیمو اگر مدتی بی‌حرکت در جایی می‌ماند دو رنگ می‌شود. علتش این بود که آن وقت‌ها آنچه به نام آلیومی می‌فروختند واقعا آلیمو بود نه «ماده‌ای شیمیایی با طعم و رنگ آلیمو که به حدی خطرناک است که سازمان حفاظت محیط زیست اعلام کرد معدوم کردنش در طبیعت نیز به محیط زیست آسیب می‌رساند». حتما شما هم گاهی مجبور شده‌اید از این آلیموهای تقلبی بخرید. من که همیشه در مواجهه با چنین مایع سبزنگ پدمزه‌ای یاد این بیت شعر ناصر فیض می‌افتم که:

هیچ آبی به جز آب لیمو مزهٔ آب لیمو ندارد

کله تاس و بی مویت ای دوست هیچ ربطی به گیسو ندارد…

سال‌هاست بسیاری از محصولات غذایی که به دست ما می‌رسند تپه‌رنگ و بویی از آن ماده غذایی دارند و معلوم نیست دیگر مواد تشکیل دهنده‌شان چیست و از کجا آمده و قرار است چه بلایی سر بدن‌های بیچاره ما بیاورد. حالا باز خدا را شکر که مسئولان به فکر افتاده‌اند و خودشان با صراحت درباره تقلبی بودن بسیاری از محصولات غذایی حرف می‌زنند. یکی دوروز پیش بود که در خبرها خواندم سازمان‌تجزیرات حکومتی به ماجرای آمیوه‌ها و آلیموهای شیمیایی اشاره کرده‌است: «برخی شرکت‌های تولید آمیوه و آلیمو که تعداد آن‌ها نیز رو به افزایش است، با درج نام و تصویر میوه و مرکبات کالای خود را به عنوان آمیوه طبیعی عرضه می‌کنند در حالی که مواد متشکله آن‌ها شیمیایی است. اکثر تولیدات آمیوه و آلیمو تقلبی است. مدیرکل‌تجزیرات حکومتی استان تهران از تقلبی بودن اکثر تولیدات آمیوه و آلیومی تقلبی خبر داد. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان‌تجزیرات حکومتی، محمد محمدی با اشاره به افزایش گزارش تخلف و بررسی‌های میدانی انجام‌شده از شرکت‌های تولید آمیوه و مرکبات گفت: در بسته‌بندی این کالاها همچنین از پروانه بهره‌برداری و برجسب استاندارد استفاده شده‌است. از آنجا که عبارت و تصویر مندرج در ظرف با محتوای آن مطابقت ندارد و از مصادیق آشکار تقلب است، ضروری است به فوریت افراد خاطی شناسایی و پرونده‌های تخلف تنظیم و برای رسیدگی به‌تجزیرات حکومتی ارجاع شود». خدا کند این حساسیت مسئولان ادامه داشته باشد. خدا کند این حساسیت فقط در حد حرف باقی نماند. خدا کند از خدایی خبرثانی را که با تولید مواد غذایی ناسالم جان و مال مردم را به خطر می‌اندازند مجازات‌کنند و پروانه تولیدشان را باطل کنند. خدا کند.



فارسی را پاس بداریم

اندک اندک جمع مستان می‌رسند

یکی از تیرتهای پربروز خبر آنلاین این بود: «پیشنهادهات سخنگوی دولت به خودروسازان چه بود؟» تیرر که دیدم بادم آمدروز اول مهر با شما خوانندگان محترم قرار گذاشته بودم دربار جمع بستن با «ات» در این ستون چیزکی قلمی کنم. الوعده‌وفی.

«ات» در زبان عربی علامت جمع مونث است؛ مانند معلمات (آموزگاران مونث)، تلمیذات (دانش آموزان مونث)، طالبات (دانش‌جویان مونث) و… البته در زبان عربی واژه‌های مونث مجازی را نیز با این علامت جمع می‌بنند. اما این به ما چه ربطی دارد؟ ما چرا باید واژه‌های فارسی را با علامت جمع عربی- اعم از مونث یا مذکر- جمع ببندیم؟ متأسفانه یکی از غلط‌های رایج در زبان فارسی امروز، جمع بستن واژه‌های فارسی با علامت جمع مونث عربی است. نمونه‌اش را در سطر نخست این نوشته دیدید. پیشنه‌اد، واژه‌ای فارسی است و هیچ دلیلی ندارد آن را با «ات» جمع ببندیم. کلماتی چون گزارشات، دورنیات، باغات، آزمایشات، فرمایشات، دهات، ایلات و… از همین دست است. در تمام موارد فوق باید به جای «ات»، علامت جمع فارسی «ها» را به

به نام پدر

نگاهی به کتاب امید آفتابی من؛ نامه‌های احمد شاملو به پسرش سامان

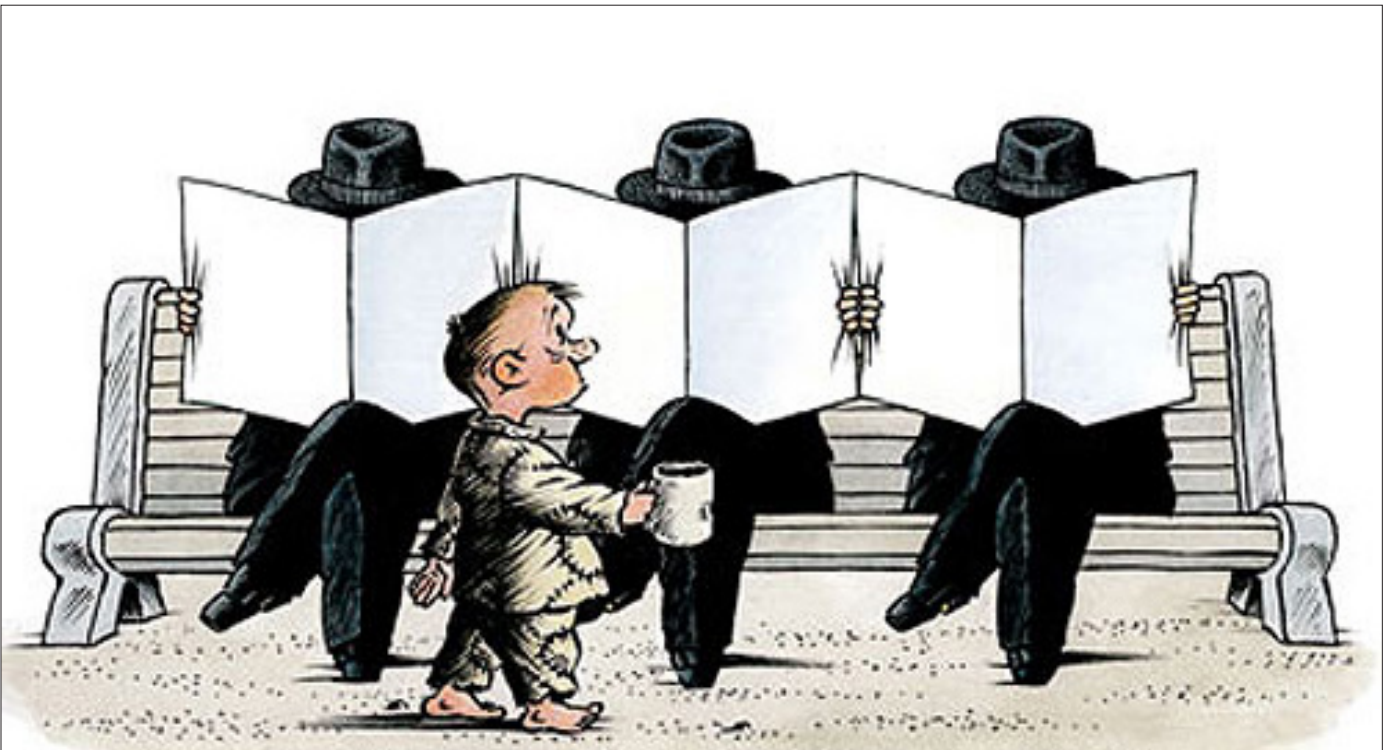
«امید آفتابی من» از زمان انتشار تاکنون، یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های مهم‌ترین کتاب‌فروشی‌های تهران بوده. این توفیق گویای این واقعیت است که علاوه بر اقبال همیشگی و متداوم آثار احمد شاملو، زندگی خصوصی او هم یکی از جنبه‌های کنج‌کاوی‌برانگیز حیات هنری و شخصی او محسوب می‌شود.

اما فارغ از این مسئله کتاب حاضر از پاره‌ای جنبه‌ها اثری جذاب و در خور اعتنا نیز هست. خاصه اینکه تصویر تازه‌ای از شاملو ارائه می‌کند که تا کنون در کتاب دیگری با آن روبه‌رو نشده‌ایم. درباره اشعار شاملو آثار بسیاری نوشته شده و وجوه مختلف شعری او به لحاظ محتوایی و ادبی مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند. درباره زندگی شاملو نیز کم و بیش در اغلب این آثار نکاتی مطرح شده؛ به ویژه از منظر آشنایی و ازدواجش با آیدا که فصل مهمی را در زندگی او رقم زده‌است. در همین کتاب شاملو در نامه‌ای به پسرش اعتراف می‌کند که زندگی با آیدا او را از ورطه ناامیدی و اندوهی که می‌توانسته به مرگ خود خواسته بینجامد (نقل به مضمون) رهایی داده‌است.

خلاصه اینکه ما پیش از این در باره شاملوی شاعر بسیار خوانده‌ایم و همین‌طور درباره شاملوی عاشق؛ اما به ندرت در اثری به رابطه این شاعر و پسرانش پرداخته شده‌است. شاملو سه پسر از همسر دیگری داشته که تا کنون کمتر به چگونگی رابطه آن‌ها و پدرشان توجه شده و اغلب تنها از نام آن‌ها (سیاوش، سیروس و سامان) یاد شده و همین. اما شاملوی پدر واجد چه ویژگی‌هایی بوده‌است؟

این همان سوالی است که کتاب حاضر تا حد زیادی پاسخش را در اختیار ما قرار می‌دهد. «امید آفتابی من» کتابی است شامل نامه‌های احمد شاملو و کوچک‌ترین پسرش سامان به یکدیگر؛

گردش روزگار برعکس است

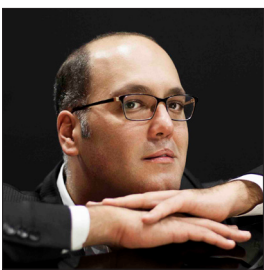


سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / سرها در گریبان است… (مهدی اخوان ثالث)

طرح: Yuriy Kosobukin / اوکراین

با کاروان حله / اخبار هنر

شبی خاطره‌انگیز برای علاقه‌مندان پیانو



رستپال پیانو گوتلیب والیش پیانیست ایرانی-آتریشی ششم مهرماه در تالار وحدت با اجرای قطعاتی از باخ، موتسارت، بتهوون و شوربتر اجرا شد. گوتلیب والیش یکی از برجسته‌ترین نوازندگان پیانو است که تا به حال برنده چندین جایزه در مسابقات بین‌المللی نوازندگی پیانو از جمله جایزه «ایوپوگورولیچ» در مسابقات استراوینسکی آمریکا، جایزه «جوزف هایدن» و جایزه «ملکه الیزابت» شده‌است. این پیانیست همکاری‌های

متعددی با ارکسترهای معتبر از جمله ارکستر فیلارمونیک وین، ارکستر مجلسی استراسبورگ، ارکستر مجلسی اشتوتگارت، ارکستر فیلارمونیک روال لوبورپول و… داشته‌است. والیش که پیش از این هم فعالیت‌های متعددی در ایران داشته، این بار در یک تک‌اجرا به هنرنمایی پرداخت در حالی که مهمانانی از سفارت اتریش و چهره‌هایی مانند لورس چکنارویان، عبدالحسین مختاباد، صابر ابر، یانته‌آپناهی‌ها و… شونده اجرای او بودند. اولین قطعه «پلودو فوگ» در لایونور ساخته‌یوهان سباستین باخ بود که با زیبایی تمام اجرا شد. پس از آن سونات در سی مازور اثر موزارت به اجرا درآمد. این قطعه شعری تند و پر نشاط داشت و پس از رسیدن به فضایی آرام، با تمپوی شدید ادامه یافت. شش قطعه کوتاه به نام باگتال اثر بتهوون که آخرین ساخته‌های او برای پیانو هستند بخش بعدی برنامه را شکل دادند. آخرین بخش برنامه مجموعه چهار امپرومپتو از فرانتس شوربتر بود. با پایان این مجموعه و تشویق‌های شدید حاضران، والیش دوبار دیگر به‌صحنه برگشت تا قطعات کوتاهی را به احترام تماشاگران اجرا کند و شبی خاطره‌انگیز برای علاقه‌مندان پیانو رقم زند.

عشق آمد و گرد فتنه بر جانم بیخت
عقلم شد و هوش رفت و دانش بگر بیخت
زین واقعه هیچ دوست، دستم نگرفت
جز دیده که هرچه داشت پرایم ریخت
(ابوسعبد ابوالخیر، قرن چهارم، رباعیات)

سوت‌بان



امید آفتابی من
(نامه‌های احمد شاملو به پسرش سامان)
نویسنده: احمد شاملو
نشر چشمه
شمارگان: ۲ هزار نسخه
قیمت: ۸ هزار تومان
۹۶صفحه

بکوشی که این جور باشد.»

حسن این نامه‌ها این است که خواننده نه تنها از چند و چون رابطه شاملو با فرزندانش آگاهی پیدا می‌کند بلکه از چگونگی نقش و حضور آیدا نیز در این بین آگاهی می‌یابد.

کتاب امید آفتابی من با مقدمه کوتاهی از آیدا آغاز شده و غیر از این مقدمه کوتاه توضیح دیگری ندارد. جز خود نامه‌ها که با وجود کوتاه بودن اغلب آن‌ها به اندازه کافی گویا هستند. به خصوص اگر خواننده پیش‌زمینه ذهنی هم داشته باشد.

(منبع: سایب مد و مه)

تبریز در عزای عاشیق رسول



عاشیق رسول قربانی هنرمند مشهور موسیقی عاشیقی که ۵ مهرماه به دلیل سکته مغزی در بیمارستان امام رضا(ع) تبریز بستری شده بود، شامگاه ۶ مهرماه دارفانی را وداع گفت. عاشیق رسول قربانی سال ۱۳۱۴ در روستای عباس آبادمشه پارادر شهرستان کلپیر به دنیا آمده بود و عمر خود را به خدمت به مردم و موسیقی صرف کرد. عاشیق رسول قربانی که با عنوان «دده» (پدر) در بین عاشیق‌ها شناخته

می‌شود، از معروف‌ترین عاشیق‌های ایران بود. وی فعالیت در عرصه موسیقی عاشیقی را از سال ۱۳۳۰ با شاگردی نزد عاشیق خیرالله، عاشیق حیدر، عاشیق کریم حضرتی و عزیز شهنازی آغاز کرد. او از سال ۱۳۴۳ در رادیو به اجرای موسیقی پرداخت و گاهی نیز در تلویزیون تبریز آواز می‌خواند. عاشیق رسول قربانی حضور در جشنواره‌های مختلف موسیقی محلی داخلی را تجربه کرده و جوایز ممتازی را دریافت کرده بود. او همچنین در فستیوال‌های خارجی در ۱۸ کشور جهان ازجمله فرانسه، آلمان، هلند، انگلستان، ژاپن، چین، چک، اسلواکی، اتریش، استرالیا، جمهوری آذربایجان (باکو)، مجارستان، یوگسلاوی، ترکیه و… روی صحنه رفته‌است. او که از طبع ادبی خاصی نیز برخوردار بود چند ماه پیش مجموعه شعرش را با عنوان «سینه مده سسله نن سازیم وار منیم» رونمای کرد. همچنین در حال حاضر مجموعه اشعار عاشیق رسول توسط خسرو سرتیپی در حال تدوین برای انتشار است. مراسم تشییع جنازه این هنرمند، چهارشنبه هشتم مهرماه، در تبریز و از محل مجتمع فرهنگی و هنری ۲۹ بهمن این شهر برگزار خواهد شد.

یعنی «آن» (با احيانا «ها») استفاده کنیم و بنویسیم: انقلابیان، روحانیان، متخلفان، مومنان، معلمان، مسافران، اعتصابیان، متناقضان، مهندسان، مترجمان، استدلالیان، ماموران، و…

وقتی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی در قرن هفتم واژه استدلال را با علامت جمع فارسی در شعر خود آورده و گفته‌است: «پای استدلالیان چوبین بود / پای چوبین سخت بی‌تمکین بود»، چه دلیلی دارد ما امروز این واژه را با علامت عربی جمع ببندیم؟ نمونه جمع ستن واژه‌های عربی با علامت جمع فارسی در متون کهن ما بسیار است. نیاکان ما در نوشته‌های خود «جذبان» و «ملومان» و «مخلوقان» و «معدوران» و «منعمان» و «متمولان» و «حواریان» و «متأخران» و «متقدیمان» و «واعظان» و… را به همین صورت (یعنی با علامت جمع فارسی) به کار برده‌اند و اصلاً فکر نکرده‌اند این واژه‌ها چون از زبان عربی آمده‌اند باید با علامت‌های عربی جمع بسته شوند. وقتی پدران ما در سده‌های گذشته (حداقل تا قرن هشتم هجری) تا این حد به پایدها و ناپیده‌های زبان فارسی پاینده بوده‌اند ما چرا نانشیم؟